

## مجله درسهایی از مکتب اسلام

### تداوم قریب نیم قرن حضور فعال و منظم، در صحنه مطبوعات دینی

مهدی پیشوائی\*

نام دقیق این مجله «درسهایی از مکتب اسلام» است که در سال ۱۳۳۷ شمسی تأسیس شده است. در آن زمان روزنامه‌ها و نشریات زیاد و مختلفی در کشور منتشر می‌شد. اکثریت قریب به اتفاق آنها نشریات مبتذل و ضد اسلامی و همراه کننده بود در حالی که حوزه علمیه و روحانیت، فاقد یک زبان گویا و نشریه منظم بود که هم آموزه‌های اسلام را تبلیغ کند و پیام حوزه و روحانیت را به مردم برساند و هم در برابر حملات مطبوعات دیگر ایستادگی نماید و در مقابل وسوسه‌ها و نیش قلم‌های مسموم آن روز، جوابگویی و شبهه‌زدایی کند.

از طرف دیگر در آن زمان نویسندگی به زبان فارسی در میان روحانیت و حوزه علمیه چندان رایج نبود و اصولاً نویسندگی، چندان ارزشی نداشت. آن روز تعداد نویسندگان در حوزه علمیه کم شاید از تعداد انگشتان تجاوز نمی‌کرد و این، خلأ بزرگی بود که دوراندیشان حوزه را نگران می‌کرد.

به دنبال احساس چنین نیاز شدیدی، عده‌ای از فاضلان و عالمان برجسته آن زمان دورهم جمع می‌شوند، هم‌فکری می‌کنند و این نیاز را بررسی می‌کنند و با حمایت و تأیید مرجعیت آن زمان این نشریه را راه می‌اندازند و از آن روز این عده به عنوان «هیأت تحریری» مجله نامیده می‌شوند.

هزینه و پشتیبانی مالی نشریه را گروهی از اخیار و نیکوکاران که در نوع کارهای خیر سهیم بودند، عهده‌دار می‌شوند. این عده که از تجار تهران بودند، افرادی متدین، مطلع، دلسوز و آگاه به زمان بودند. که «هیأت مالی» مجله را تشکیل می‌دادند و به مسائل مالی و خرج و دخل مجله نظارت می‌کردند. بدین گونه بود که این مجله شکل گرفت و نخستین شماره آن در آذرماه ۱۳۳۷ شمسی منتشر شد و اینک آخرین شماره آن (شماره یازدهم سال ۴۴) در بهمن ماه ۱۳۸۳ منتشر شده است.

بنیان‌گذاران این مجله، با اخلاص بسیار بالا و نیت پاک و به منظور خدمت به اسلام، این گام را برداشتند. اگر این چراغ نزدیک نیم قرن است که هنوز روشن است، اثر آن نیت پاک و اخلاص است.

\* مهدی پیشوائی (۱۳۲۴-) دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و مدتهاست که با قلم و نگارش سرکار دارند. از آنجایی زمینه پژوهشی ایشان تاریخ است، تاکنون علاوه بر چندین مقاله که، در مجلات علمی کشور چاپ و منتشر شده، کتابهای سودمندی نیز در باره تاریخ اسلام و اهل‌بیت از وی به چاپ رسیده است. ایشان هم‌اکنون عضو هیأت تحریری مجله مکتب اسلام، مدیر علمی پژوهشی گروه تاریخ، در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، و سردبیری فصلنامه علمی تخصصی تاریخ در آینه پژوهش را، به عهده دارند.

اساسنامه این مجله گواه بر این معناست؛ زیرا در آن قید شده بود که این مجله یک مؤسسه غیر انتفاعی و خدمت در آن افتخاری است. همچنین در یکی از بندهای اساسنامه تأکید شده بود که این مجله هرگز نباید در خدمت اشخاص باشد و از شخص خاصی ترویج و تبلیغ کند.

### نظر آیت‌الله العظمی بروجردی در باره مکتب اسلام

در سال ۱۳۴۰ به دنبال رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، مجله مکتب اسلام، شماره سوم سال سوم (اردیبهشت) خود را به بزرگداشت این مرجع بزرگ اختصاص داد و ویژه‌نامه‌ای منتشر کرد که زندگینامه، شخصیت علمی، خدمات فرهنگی و گامهای بزرگ آن مرجع عظیم‌الشان در حوزه علمی قم، در آن به تفصیل مطرح گردید. در این شماره (صفحه ۳۹) زیر عنوان بالا چنین می‌خوانیم:

اکنون که بحث ما، در پیرامون آثار وجودی آیت‌الله فقید به پایان می‌رسد، لازم می‌دانیم نظر آن مرد بزرگ را در باره «مجله مکتب اسلام» منعکس سازیم:

هنگامی که این مجله دینی و علمی با سبک مخصوص خود و با امتیازات گوناگونی که دارد انتشار یافت، نامه‌ها و تلگرافهای فراوانی از نقاط مختلف به محضر آیت‌الله ارسال گردید که همگی حاکی از تأثیر فراوان مجله در افکار مسلمانان بیدار بود و همه، انتشار چنین مجله‌ای را از حوزه علمی قم، به خدمت معظم‌له تبریک گفته بودند. آیت‌الله از این جریان به قدری خوشوقت شده بودند که بارها در مجالسی که جمعی از اصحاب ایشان بودند، مطالبی در باره لزوم ادامه نشر این مجله و تقویت آن می‌فرمودند. در یکی از جلسات که آقازاده ارشد ایشان نیز، حضور داشتند، خطاب به بعضی از افراد هیأت تحریریه که خدمتشان شرفیاب شده بودند، کرده و فرمودند:

من خود از دیرزمان قصد داشتم چنین نشریه‌ای از حوزه علمی منتشر گردد و سؤالات مختلف مسلمانان پاسخ داده شود، ولی گرفتاریها و موانع گوناگون تاکنون انجام آن را به طور مستقیم از طرف من ایجاب نکرده بود. تا اینکه دیدم شما همت کرده‌اید و چنین مجله آبرومندی با مطالب خوب و کاغذ و جلد مرغوب منتشر نموده‌اید، سعی کنید مطالب آن هر چه بیشتر روان و ساده و در عین حال پرمغز باشد تا در خور فهم همه کس بوده باشد، و از نوشتن مطالب مشکل و عبارات پیچیده پرهیز کنید. تلگرافها و نامه‌هایی که برای من رسیده، حکایت می‌کند که اقدام شما (نویسندگان مکتب اسلام) در مقابل مطبوعات و نشریات مفسد اخلاق و گمراه کننده کاملاً به موقع و مفید واقع شده است.

بنابراین، آیت‌الله تا در قید حیات بودند، کمکهای «معنوی و مادی» فراوانی به مکتب اسلام نمودند و همه حاکی از این بود که آیت‌الله فقید با آن روشن‌بینی خاصی که داشتند، ضرورت وجود چنین نشریه‌ای را در اجتماع کنونی احساس می‌فرمودند، و به همین دلیل هنگامی که مشکلی برای انتشار مکتب اسلام پیش می‌آمد، اقدام سریع و فوری برای حل آن می‌کردند.

نویسندگان و اعضای هیأت تحریریه اولیه این مجله از برجستگان و فضیلاي حوزه علمیه آن روز بودند که برخی از آنان از مراجع معظم تقلید کنونی هستند. در روی جلد شماره اول این مجله نام نویسندگان بدین گونه چاپ شده است:

عبدالکریم موسوی، ناصر مکارم شیرازی، محمّد واعظزاده خراسانی، مرتضی جزائری، مجدالدین محلاتی، جعفر سبحانی تبریزی، علی دوانی، حسین نوری.

در شماره‌های بعدی سال اول، نام نویسندگان دیگری نیز - که از فضلا و برجستگان علمی آن روز بودند و اکنون بعضی از آنان از مراجع معظم تقلید هستند، و برخی دیگر مرحوم شده‌اند - بدین گونه به چشم می‌خورد:

لطف‌الله صافی، سید موسی صدر، سید محمّد حسین بهشتی، علی احمدی، سید موسی شیرازی زنجانی، احمد آذری، سید مهدی روحانی، سید غلامرضا سعیدی، حسین شب‌زنده‌دار، علامه طباطبائی، محمّد موحد لنگرانی، محمّد جواد باهنر، علی قلدوسی، شهاب‌الدین اشراقی، عبدالمجید رشیدپور.

از سال چهارم و پنجم مجله، (سال ۴۰، ۴۱) اعضای جدید هیأت تحریریه به نویسندگان مجله پیوستند و مقالات آنها در مجله چاپ شد. این نویسندگان عبارت‌اند از آقایان:

سید هادی خسروشاهی، علی حجتی گرماتی، زین‌العابدین قربانی، حسین حقانی، محمّد مجتهد شبستری، رضا گلسرخی.

از سال دوازدهم مجله (سال ۱۳۴۹) گروه جدید دیگری به عضویت هیأت تحریریه مجله پیوستند

که نگارنده این سطور نیز، جزء این گروه بود. اعضای جدید عبارت بودند از آقایان:

هادی دوست‌محمّدی، کامل خیرخواه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، (شهید) سید محمّد کاظم دانش، علی اکبر حسینی، داوود الهامی، مهدی پیشوائی؛ این نویسندگان در واقع نسل سوم هیأت تحریریه مجله بودند.

در سالها و دهه‌های بعد، گروهی از نویسندگان و متفکران و اندیشمندان بزرگ اسلامی که رسماً عضو هیأت تحریریه نبودند، عملاً به این مجله پیوستند و مقاله‌های متعددی در سالهای مختلف از آنها به چاپ رسید.

شهید مرتضی مطهری، شهید محمّد مفتاح، سید غلامرضا سعیدی، عباسعلی عمید زنجانی، سید مجتبی موسوی، دکتر احمد بهشتی، سید صدرالدین صدریلاعی، محمود حکیمی.

گفتنی است که حضرت علامه طباطبائی و آقای سعیدی از همان سال اول، همکاری را شروع کرده بودند و ادامه دادند و آقای دکتر احمد بهشتی تا امروز نیز، همچنان به همکاری صمیمی و وفادارانه خود ادامه می‌دهند.

طی سالهای متمادی، گروهی از شاعران، پزشکان، استادان دانشگاه، روشنفکران متمهد از داخل و خارج کشور، مقاله‌های علمی به مجله می‌دادند، مانند:

دکتر ابوتراب نفیسی (رئیس وقت دانشکده پزشکی اصفهان)، دکتر علی اکبر شهابی، دکتر احمد صبور آردویادی، دکتر محمد حسین حاجبی، احمد راد، مهلس ذبیح‌الله دبیر، دکتر علی پریور، دکتر سید مهدی صانعی و ...

از میان این گروه، باید از پزشک گرانمایه جناب آقای «دکتر منصور اشرافی»، عضو کالج بین‌المللی جراحان نام برد که بیش از سی سال، به صورت پیوسته مقاله‌های بسیار ارزنده و سودمند بهداشتی و پزشکی (در حد استفاده عموم خوانندگان) به مجله می‌دهند که تاکنون چند مجموعه از آنها به صورت کتاب چاپ شده است مانند:

۱. بهداشت برای همه؛ ۲. بهداشت شخصی

### بخشها و ستونهای مکتب اسلام

این مجله، غیر از مقاله‌هایی که به نام نویسندگان آنها چاپ می‌شد، صفحات و بخشهای دیگری نیز داشت که از سوی اعضای هیأت تحریریه تنظیم می‌شد، اما بدون نام بود که عبارت بودند از: سرمقاله، سیری در مطبوعات، اخبار جهان اسلام، و پاسخ به سؤالات. این بخشها خوانندگان زیادی داشت.

سرمقاله‌ها که نوعاً اختصاص به مسائل مهم داشت، معمولاً بسیار قوی و استوار و شیوا نوشته می‌شد و بسیار تأثیرگذار بود و گاهی در کشور موج ایجاد می‌کرد (نمونه‌هایی از سرمقاله‌ها را در ادامه، یاد خواهیم کرد).

در باره پاسخ به سؤالات، گفتنی است که هر روز تعداد انبوهی نامه به دفتر مجله می‌رسید که بخش قابل توجهی از آنها، سؤالات گوناگون علمی و مذهبی بود. بیشتر آنها که مربوط به مسائل خانوادگی و محرمانه بود و در مجله پاسخ به این گونه سؤالات خیلی مناسب نبود. بنابراین، دایره پاسخ به سؤالات، از طریق نامه به آنها پاسخ می‌داد، اما تعدادی که مهم بود و جنبه علمی داشت، در مجله پاسخ داده می‌شد. مجموع این پاسخها، سالهای بعد، به صورت کتاب به نام «پرسش و پاسخها» زیر نظر آیت‌الله مکارم و آیت‌الله سبحانی چاپ و منتشر شده و آینه‌ای است که نوع شبهات و سؤالات رایج آن زمان را منعکس می‌کند.

### مجله مکتب اسلام در خط روحانیت و مرجعیت

این مجله از بدو انتشار، در خط روحانیت و مرجعیت، و زبان گویای حوزه علمیه قم بوده و هست، با آنکه طی نیم قرن فعالیت مطبوعاتی، یک سطر آگهی چاپ نکرده، (و صرفاً با وجود اشتراک خوانندگان اداره شده و می‌شود) و از هیچ شخص خاصی ترویج نکرده، اما همواره از روحانیت دفاع و حمایت و تجلیل به عمل آورده است. چنانکه طی چند دهه، افزون بر نشر ویژه‌نامه‌هایی، به مناسبت رحلت برخی از مراجع بزرگ و متفکران و عالمان بزرگ حوزوی مانند حضرت علامه طباطبائی، علامه

امینی و... همواره خبر درگذشت علمای بزرگ بلاد و زندگینامه و آثار علمی و خدمات فرهنگی آنان را منعکس می‌کند.

### جایگاه مردمی و میزان تأثیرگذاری مکتب اسلام

مکتب اسلام از جایگاه مردمی و محبوبیت مذهبی بسیار بالایی برخوردار، و مورد حمایت معنوی حوزه علمیه قم و عموم روحانیون بود، و در میان تمام قشرها و صنفها اعم از دانشگاهی، حوزوی، بازاری، بزرگسالان، جوانان، بازاریان، خواننده و مشترک داشت و تنها جایی که مکتب اسلام در آنجا راه نداشت «پادگانها»، بود و از ورود آن به شدت جلوگیری می‌کردند. نظامیان مشترک این مجله، در خارج از پادگان، آن را به دست می‌آوردند.

مجله، از طریق اشتراک و توسط پست، - نه تک فروشی - و نیز از سوی نمایندگان آن در سراسر کشور توزیع می‌شد. (اکنون نیز همین‌گونه است). همه نمایندگان مجله، مطبوعاتی یا کتابفروش نبودند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنها نمایندگان افتخاری و داوطلب، از اصناف، بازاریان و صاحبان مشاغل مختلف بودند که به انگیزه دینی و صرفاً به عنوان یک وظیفه اسلامی، این زحمت را عهده دار شده بودند و هیچ نظری به درصد حق نمایندگی نداشتند و اصولاً بسیاری از آنها وضع مالی خوبی داشتند و از این گونه مبالغ، بی‌نیاز بودند.

علاوه بر داخل کشور، هزاران خواننده در کشورهای مختلف آسیایی، اروپایی و امریکایی داشت و دانشجویان مسلمان، اخبار و گزارشهای نشستهای دانشجویی خود، و سایر اخبار جالب جهان اسلام را می‌فرستادند و در مجله چاپ می‌شد. در بعضی از مقاطع، تیراژ مجله از صدهزار نسخه در ماه تجاوز می‌کرد. در پرتو چنین نفوذ عمیق و گسترده در افکار عمومی، مطالب آن تأثیر فراوانی در جامعه داشت و گاهی چنان اثر می‌گذاشت که بازتاب آن، در قم به دفتر مجله می‌رسید. نمونه‌ای در این زمینه، خاطره زیر است:

در آن زمان فرقه ضالّه بهائیت، بسیار فعال بود و شرکتهای پردرآمدی داشت که از سود آنها خرج ترویج این فرقه می‌شد. این شرکتهای به صورت خودجوش، مورد تحریم مسلمانان بود و متدینان، محصولات آنها را نمی‌خریدند.

از طرف دیگر گزارشهای مردمی در همه زمینه‌ها به دفتر مجله می‌رسید که بسیار متنوع بود. روزی، گزارشی مردمی به دفتر مجله رسید حاکی از اینکه یک شرکت دارویی به نام «اورگانون» متعلق به این فرقه است و زیر این پوشش، به نفع این فرقه فعالیت می‌کند. این گزارش، اطمینان‌آور بود. از این رو مکتب اسلام مقاله‌ای انتقادی در این باره نوشت. چند روز پس از انتشار مجله، نامه‌ای از نمایندگی این شرکت در اصفهان به دفتر مجله رسید که طی آن، مسئول آن شعبه اظهار مسلمانی

کرده بود! پس از بررسی، معلوم شد که مردم مسلمان اصفهان، پس از خواندن آن مقاله، به صورت خودجوش، نمایندگی مزبور را توبیخ و از مردم درخواست ترک خرید اجناس آن را کردند.

### تربیت نویسندگان

مجله مکتب اسلام پیشگام ترویج نویسندگی در حوزه علمیه قم بود و عملاً نویسندگی را در آغوش خود تربیت کرد که اکنون از نویسندگان برجسته کشور به شمار می‌روند و امروز آثار آنها در شمار آثار مطرح، پرتیراژ، سودمند و پرمایه دینی می‌باشد و خوانندگان و علاقه‌مندان فراوانی دارد و برخی از این آثار، به زبانهای دیگر نیز، ترجمه شده است.

بسیاری از سلسله مقالات نویسندگان و متفکران اسلامی که در مجله چاپ می‌شد بعداً توسط خود آنها به صورت کتاب درآمده است که فهرست آنها در این بحث فشرده نمی‌گنجد و تنها به عنوان نمونه، به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

*اخلاق جنسی و سیری در نهج‌البلاغه (شهید مطهری)؛ فروغ ابدیت و فروغ ولایت (جعفر سبحانی)؛ مشرق زمین به پا خیزد، معاد و مهدی انقلابی بزرگ (ناصر مکارم شیرازی)؛ حقوق خانواده (حسین حقانی)؛ سوگندهای مقدس (محمود حکیمی)؛ ایران و اسلام (داوود الهامی)؛ پیشوای آزاده (مهدی پیشوائی)؛ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین (زین العابدین قربانی) و مفاخر اسلام (علی دوانی).*

### حضور فعال در صحنه

این مجله در صحنۀ جامعه، حضور فعال، مستمر و تأثیرگذار داشت و مسائل و حوادث جاری را زیر نظر می‌گرفت و مورد بحث قرار می‌داد. به ویژه در مواقع مهم و حساس، وارد صحنه می‌شد و به روشن‌گری می‌پرداخت و نقش یک نشریه اسلامی را به خوبی ایفا می‌کرد. حادثه زلزله طبس، نمونه روشنی در این زمینه است. در زلزله ویرانگر طبس، تمامی گزارشهای مردمی، مشاهدات عینی و اطلاعات و اخبار غیر رسمی، حاکی از آن بود که مردم ایران، به لحاظ بیداری دینی، و نفرت فزاینده نسبت به حکومت پهلوی، کمکهای خود را به زلزله‌زدگان از مجاری دولتی (شیر و خورشید سرخ آن روز) نپرداخته‌اند، بلکه از طریق دفاتر مراجع معظم تقلید و روحانیون که مورد اعتماد و احترام مردم بودند پرداخته‌اند. در همان روزها، شاه با هلی‌کوپتر به طبس رفت و در چادری اختصاصی و شاهانه! مستقر شد، اما همه می‌دانستند که اینها همه، حرکات نمایشی است و دولت کاری برای مردم مصیبت‌زده انجام نداده است! اما برعکس، روحانیت و مردم مذهبی و متدین در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. چنانکه حجت الاسلام حاج سید مهدی گلپایگانی آقازاده مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی قدس سره در سفر امداد رسانی و بازدید مکرر از منطقه زلزله‌زده، به منظور هدایت فعالیتها و نظارت بر امداد رسانیها، در راه طبس بر اثر سانحه رانندگی جان سپرد!

با توجه به اوضاعی که گفته شد، مجلهٔ مکتب اسلام وارد عمل شد و با تشویق مردم برای کمک‌رسانی از طریق روحانیت و مرجعیت، روی عدم اعتماد مردم به دستگاه‌های دولتی تکیه کرد و یکبار دیگر پایگاه حوزهٔ علمیه و روحانیت را محور بحث قرار داد و توجه‌ها را به بی‌اعتباری و فقدان پایگاه مردمی دولت جلب کرد.

### مواضع انتقادی و معترضانة مکتب اسلام در برابر حکومت وقت

این مجله در برابر مفاسد اداری و اخلاقی و ابتذال فرهنگی و غرب‌زدگی که سرچشمهٔ اصلی آنها حکومت پهلوی بود به شدت انتقاد و مبارزه می‌کرد، و این در آن شرایط اختناق و استبداد، و سلطهٔ بی‌رحمانهٔ ساواک به ویژه در دهه‌های آخر، بسیار دشوار بود و هر از گاهی، مجله را بین سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ ذیلاً می‌آوریم که گویای محتوای انتقادی آنها است:

جنون جنسی (شماره ۷، سال ۱۲)، زنگ خطر (شماره ۸، سال ۱۲)، جواز آدم‌کشی (شماره ۹، سال ۱۲)، آموزش مسائل جنسی (شماره ۱۱، سال ۱۲)، برای سلامت جان مردم (شماره ۲، سال ۱۳)، فیلم‌هایی که محصول جهل و جنایت است (شماره ۳، سال ۱۳)، بهوش باشید، همه سدها را نشکنید (شماره ۴۳، سال ۱۳)، ۱- احترام آری، هرج و مرج نه (شماره ۷، سال ۱۳)، چشم‌ها را باز کنیم و محصول کار را ببینیم (شماره ۸، سال ۱۳)، وحشت نکنید، اینها نتایج کار شماست! (شماره ۱۱، سال ۱۳)، وضع عجیب و غریب جوانان (شماره ۱۱، سال ۱۳)، وحشت عجیبی نسل موجود را فرا گرفته است (شماره ۱، سال ۱۴)، ناله‌های غم‌انگیز صنعت زده‌ها (شماره ۵، سال ۱۴)، سودجویان تاریک دل (شماره ۶، سال ۱۴)، انگشت روی اصلی درد (شماره ۱۱۷، سال ۱۴)، دخالت‌های ناروا و بی‌دلیل (شماره ۴، سال ۱۵)، جنون برهنگی (شماره ۶، سال ۱۵)، نیوغ‌های به هدر رفته (شماره ۸، سال ۱۵)، عالم لازم است نه با سواد (شماره ۱۰، سال ۱۵)، بدترین وسیلهٔ انتحار (شماره ۱۱، سال ۱۵)، هیزم‌کشان بینوا (شماره ۱۲، سال ۱۵).

### توقیف‌های مکرر

مواضع انتقادی و معترضانة مکتب اسلام، تأثیرگذاری عمیق، محبوبیت عمومی و پایگاه مردمی و مذهبی این مجله، برای حکومت شاهنشاهی قابل تحمل نبود و هرچند وقت یک بار، آن را توقیف می‌کردند. چند نمونهٔ مهم از این موضع‌گیریهای مجله را که برخی از آنها موجب توقیف نشریه شد، در زیر می‌آوریم:

۱. در شمارهٔ یازدهم سال سوم (دی‌ماه ۱۳۴۰) به مناسبت هفدهم دی و روز کشف حجاب، سرمقالهٔ تندی در بارهٔ کشف حجاب و عواقب آن چاپ شد که منجر به توقیف مجله شد.

۲. در شماره یکم سال پنجم (بهمن ماه ۱۳۴۱) سرمقاله‌ای زیر عنوان «محصول ۲۷ سال آزادی» چاپ شد و طی آن از عواقب زیانبار کشف حجاب و بی‌بند و باری حاصل از آن انتقاد به عمل آمد و به دنبال آن، مجله دو ماه توقیف گردید و شماره بعدی، در اردیبهشت سال ۱۳۴۲ منتشر شد.

۳. در سال ۱۳۴۰ توسط دولت وقت، یک سلسله بگیر و ببندها و محاکمه‌های پرسر و صدای نمایشی بعضی از دانه درشت‌ها، به عنوان مبارزه با فساد اداری و رشوه‌خواری به راه افتاده بود، مجله طی سرمقاله‌ای در شماره پنجم سال سوم همان سال، زیر عنوان «فساد منحصر به اینها نیست!»، فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی گسترده آن روز را به باد انتقاد گرفت و خواستار مبارزه با آنها شد.

۴. در شماره یکم سال پنجم (بهمن ماه ۱۳۴۱) طی سرمقاله‌ای تحت عنوان «یک محاکمه تاریخی» گرداندگان مطبوعات گمراه کننده مروج فساد را به محاکمه کشاند.

۵. مبارزه پی‌گیر و جدی با موج تغییر خط فارسی به خط لاتین، طی چند سال که گروهی از روشنفکران و خودباختگان، در جهت اسلام ستیزی و محو هویت اسلامی و فرهنگی ملی (با الگوی گیری از ترکیه) موج تغییر خط را راه انداخته بودند و رسانه‌های مطبوعاتی آنها شب و روز کار می‌کردند. مکتب اسلام، این تنها نشریه حوزه و زبان گویای روحانیت، در برابر این موج ایستاد و با چاپ مقاله‌های علمی و مستدل، تبلیغات آنها را خنثی کرد.

۶. در سال ۱۳۵۱ که زلزله قیر و کازرین در فارس رخ داد و در منطقه‌ای وسیع روستایی، تلفات و ضایعات فراوانی به بار آورد، گروهی از خناسان به شبهه‌افکنی پرداختند و با فرافکنی، آن را قهر طبیعت نامیدند و گروهی دیگر آن را به پای خدا نوشتند! و از نظر دینی بدبینی به وجود آوردند. در این هنگام مجله، پا به میدان گذاشت طی سرمقاله‌ای انتقادی، (در شماره پنجم سال سیزدهم، خرداد ۱۳۵۱) زیر عنوان تقصیر ماست نه تقصیر زلزله، بحث محرومیت روستاها و بی‌دوامی خانه‌های آنها را مطرح کرد و علت اصلی را نظام غلط اجتماعی و بی‌توجهی دولت به روستاها و بی‌دوامی ساختمانهای آنها معرفی کرد و شبهه‌ها و وسوسه‌ها را پاسخ داد و نوشت:

«...چرا وضع افراط و تفریط در اجتماع ما چنان باشد که خانه‌های روستائینان اصولاً قابل سکونت نیست، و زلزله که سهل است با یک تکان عادی و ضربه مختصر مانند آرد روی هم می‌ریزد، یا مانند آهک آبدیده از هم می‌باشد. در حالی که خانه‌های شهری به ویژه شمال شهرها ممکن است در برابر این‌گونه زلزله‌ها فقط خرابی مختصری پیدا کند. این ظلم و ستم را ما - و یا صحیح‌تر نظام غلط اجتماعی ما - بر روستائینان تحمیل کرده است، نه دستگاه آفرینش! روستائین بی‌نوا باید خودش نقشه ساختمان بکشد، خشت خام یا گل ساده بسازد، و هم معماری و بنائی کند و همچون مرغی لانه‌ای برای خود فراهم نماید، آنگاه انتظار داریم در برابر زلزله‌ها و طوفانها مانند کوه بایستند!...»

۷. در سال ۱۳۵۲ سلسله مقاله‌هایی در یکی از روزنامه‌های پرشمار عصر آن زمان در باره انگور و آب آن و خواص آن چاپ شد. مجله مکتب اسلام مثل موارد مشابه، این موضوع را زیر نظر گرفت؛ زیرا



حدس می‌زد که کاسه‌ای زیر نیم کاسه است. سرانجام این سلسله مقاله‌ها از تأسیس یک کارخانه مشروب‌سازی در ارومیه (رضائیه آن زمان) از سوی شرکتی به نام «پاکدیس» با آب و تاب خبر داد. در باره مرغوبیت محصولات الکلی کارخانه یاد شده و خواص گوناگون آن قلم فرسایی کرد. در این هنگام مجله مکتب اسلام طی سرمقاله‌ای انتقادی زیر عنوان «زشت‌ترین شکل عرضه گناه» در شماره هفتم سال پانزدهم، تیرماه ۱۳۵۲ اقدام روزنامه مزبور را به شدت محکوم کرد و نیز، تأسیس کارخانه مشروب‌سازی و ترویج محصولات آن را با آن وقاحت! مورد انتقاد شدید قرار داد. پس از انتشار مجله، برخی از گزارشهای مردمی نشان داد که پنجاه درصد سهام کارخانه مزبور متعلق به شاهپور غلامرضا بوده است!

۸. زمانی که صدام حسین ایرانیهای مقیم عراق را با خشونت و بی‌رحمی عجیبی از آن کشور اخراج کرد، رانده شدگان ایرانی با وضع رقت‌باری از طریق مرز خسروی و قصر شیرین به کشور عزیزشان ایران بازگشتند. دولت پهلوی که روابطش با صدام تیره شده بود، رانده شدگان را تفقد کرد و این امر را دستاویز یک سلسله تبلیغات به نفع خود قرار داد. نوع مطبوعات آن زمان به مدیحه‌سرایی دولت شاهنشاهی پرداختند و در زمینه خدمتگزاری آن به اتباع ایرانی داد سخن دادند.

مجله مکتب اسلام چون تشخیص داد دولت پهلوی از این برنامه به نفع خود بهره‌برداری می‌کند، در این مورد سکوت کرد. در همان روزها، نامه‌ای رسمی از فرمانداری قم به دفتر مجله رسید که طی آن خواسته شده بود که این مجله نیز، مانند سایر نشریات، خدمات شاهانه را منعکس کند، اما مکتب اسلام به این نامه نه جواب داد و نه ترتیب اثر!

۹. در سال ۱۳۵۵ که در جهت اسلام ستیزی، تاریخ شاهنشاهی رسماً به جای تاریخ هجری شمسی اعلام شد، بی‌هیچ استثنایی تمام روزنامه‌ها و نشریات کشور زیر تیغ رفتند و تاریخ شاهنشاهی را درج کردند. مجله مکتب اسلام تنها مجله‌ای بود که تاریخ شاهنشاهی را به رسمیت نشناخت و از آن زمان از روی ناچاری، از تاریخ هجری شمسی صرف‌نظر کرد و تاریخ هجری قمری را در مجله درج کرد و این امر از شماره پنجم سال هفدهم، اردیبهشت ۱۳۵۵ تا آذرماه سال ۱۳۵۷، یعنی تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. هم‌اکنون شماره‌های یاد شده، موجود و گواه این معناست. گفتنی است که در مکاتبات اداری و معمولی، همچنان از تاریخ هجری شمسی استفاده می‌شد.

۱۰. در سال ۱۳۵۵ مجله یکبار دیگر به مدت شش ماه توقیف شد. توضیح اینکه در شماره سوم سال هفدهم مجله (اسفند ماه ۱۳۵۴)، قطعه شعری از حضرت آقای علی اکبر صادقی‌رشاد چاپ شد، که در آن مسلمانها را به اندیشیدن در باره سرنوشت و اوضاع اجتماعی خود وا می‌داشت و هشدار می‌داد که مسلمانان نباید در غفلت به سر ببرند. به دنبال چاپ آن شعر، مجله از تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۵، ربیع‌الثانی ۱۳۹۶ تا رمضان همان سال توقیف شد.

باری این نشریه دیرپا، با این همه خدمات و سوابق روشن، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، از طرف برخیها مورد بی‌مهری‌هایی واقع شد و در سالهای جنگ تحمیلی، در اثر کمبود کاغذ و گلاسه (برای جلد) و محرومیت از سهمیه رسمی کاغذ، فشارهایی را تحمل کرد و زیانهای جبران‌ناپذیری دید، اما با همه این دشواریها، راه روشن خود را ادامه داد.

اینک در آستانه چهل و پنجمین سال انتشار خود، با صاحب امتیازی، و هدایت و نظارت آیت‌الله جعفر سبحانی، در صحنه فعالیت مطبوعاتی دینی همچنان فعال است و مرتباً انتشار می‌یابد. امید است که، این چراغ تا قیام حضرت مهدی ارواحنا فداه روشنگر راه اسلام و راهنمای جوانان عزیز و همچنان مورد توجه و مطالعه فرهیختگان کشور باشد.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی